

راههای اسلامی کردن دانشگاهها

■ **اشاره:** بحث درباره «اسلامی کردن دانشگاهها» جایگاهی جدی در ترسیم روند آینده حرکت علمی و فرهنگی دانشگاههای کشور به خود اختصاص داده است. اینک در اکثر محافل علمی و فرهنگی دانشگاهی این بحث به نوعی مطرح و به اظهار نظر گذاشته می‌شود.

آنچه در پیش رو دارید، مقاله آقای دکتر زراعت معاون محترم اداری و مالی و عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان، در زمینه مورد بحث است. وی در این مقاله، به جوانب متعدد و گوناگون «اسلامی کردن دانشگاهها» پرداخته و خصوصاً از زوایه نگرش ساختاری به مسئله، راه‌حلهایی را نیز پیشنهاد می‌کند. اگر چه پرداختن همزمان به تمامی جوانب و راه‌حلهای پیشنهاد شده، نیازمند بسیجی فراگیر در مدیریتهای دانشگاهی است و فعلاً وقوع سریع آن بعید بنظر می‌رسد، اما بکار بستن تدریجی راه‌حلهای ضرورتی است که نباید از آن غافل شد.

عباس زراعت

● مقدمه:

در حالی که دانشگاه دولتی معتبری چون دانشگاه فردوسی مشهد سالیانه ۳۰ تا ۴۰ نفر مهندس عمران تربیت می‌کند، یک واحد دانشگاه آزاد اسلامی سالانه ۱۶۰ مهندس عمران تحویل جامعه می‌دهد.^۲

بحران مهم دیگری که می‌توان گفت تمامی دانشگاههای دنیا با آن روبرو هستند، بحران جدائی دین و دانش است. ممکن است گفته شود که این بحران فقط در دانشگاههای کشورهای دارای حکومت دینی مطرح است و کشورهای لائیک یا ضد دین با چنین بحرانی روبرو نیستند، ولی این سخن درستی نیست. کشورهای لائیک هم با مرور زمان و عدم موفقیت در جداسازی دین و دانش، بتدریج با این بحران روبرو شده‌اند. ژان فوراستیه پژوهشگر یونسکو، در این زمینه می‌نویسد: «دانشگاهها نتوانسته‌اند حتی یک برنامه موافق با رفع نیازهای طبیعی احساسات بشری و رعایت حساسیت‌های معنوی انسانها پدید آورند، به طوری که با دامن زدن دائمی به کوششها و کنشهای علوم تجربی و دانش‌های مادی و طبیعی، زندگی را به صورت امری ملال‌آور و حرکتی مکرر و یکنواخت و بی‌روح و بی‌جان و

امروزه هیچ دانشگاهی در جهان یافت نمی‌شود که با بحران روبرو نباشد. پاره‌ای از این بحرانهای میان تمام دانشگاهها مشترک و پاره‌ای دیگر، با توجه به ویژگیهای خاص هر کشور، اختصاصی است. به عنوان نمونه، مسئله بیکاری و نگرانی دانشجویان نسبت به آینده شغلی خود، بحرانی است که تمام دانشگاههای جهان با آن روبرو هستند. این بحران ابتدا در آمریکا از سال ۱۹۷۰ آغاز شد و در جریان سالهای ۷۲-۱۹۷۱ به اروپای غربی سرایت کرد، به گونه‌ای که یک شرکت مقاطعه‌کار انگلیسی وقتی اعلام نمود به چهار مهندس احتیاج دارد، حدود ۸۰۰ تقاضای درخواست کار دادند. در فرانسه از ۱۴۰ هزار نفر فارغ‌التحصیل دانشگاه، تنها ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر برای خود شغل مناسب پیدا می‌کنند.^۱ در ایران هم این بحران وجود دارد و روند افزایش فارغ‌التحصیلان به شدت نگران‌کننده است. این رشد به حدی است که مسئولان آموزش عالی هم از آن اظهار نارضایتی می‌کنند.

در حال حاضر ۵۱٪ از مراکز آموزش عالی، تحت نظارت و پوشش وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیستند و

بی مفهوم و بی مغز و بی یقین و بی ایمان درآورده اند»^۳

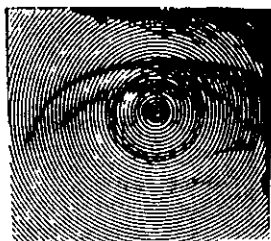
البته باید به این نکته اعتراف کرد که بحث رابطه دین و دانش در دانشگاههای کشورهای دارای حکومت دینی، به مراتب جدی تر و عمیق تر از دانشگاههای موجود در کشورهای لائیک یا ضد دین می باشد و بر همین اساس طبیعی است که در جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه دینی و دانشگاه اسلامی مطرح گردد؛ به ویژه اینکه دین اسلام برخلاف سایر ادیان که بیشتر داعیه امور اخروی و عبادی را دارند، مدعی اداره امور دنیوی مردم نیز می باشد و در حکومت اسلامی، تمامی امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... باید رنگ دینی و اسلامی داشته باشد.

دانشگاه نیز به عنوان یک نهاد علمی و فرهنگی در جامعه اسلامی ایران، لازم است اسلامی باشد. بحث اسلامی شدن دانشگاهها سابقه ای نه چندان کوتاه دارد، اما در سال گذشته این مسئله به صورت جدی و در رأس برنامه های آموزش عالی کشور قرار گرفت و نقطه شروع آن بیانات مقام معظم رهبری مورخ ۷۵/۲/۲۹، در جمع مسئولان آموزش عالی بود که مسئله اسلامی کردن دانشگاهها را به عنوان یک تکلیف شرعی و اداری بر دوش مدیران دانشگاهها نهادند. به دنبال فرمایشات معظم له و طرح گسترده آن در رسانه های گروهی و محیط های علمی و فرهنگی، سوالهای فراوانی در اذهان مردم عادی و صاحب نظران بوجود آمد؛ از قبیل اینکه: چرا پس از گذشت چندین سال از عمر انقلاب، اکنون بحث اسلامی شدن دانشگاهها مطرح شده است؟ چرا از میان این همه سازمانهای رسمی و غیر رسمی فقط به اسلامی شدن دانشگاهها پرداخته شده است؟ مگر دانشگاهها چگونه هستند که اسلامی نیستند؟ مفهوم اسلامی کردن دانشگاهها چیست؟ در زمینه اسلامی نشدن دانشگاهها چه کسانی کوتاهی کرده اند؟ راههای عملی اسلامی کردن دانشگاهها چیست؟

مقام معظم رهبری در سخنان خود صراحتاً فرمودند: «حَقّاً و انصافاً دانشگاهها ما نسبت به اوایل انقلاب رشد زیادی کرده است، من این را با همه وجود معتقدم. نه فقط از لحاظ علمی بلکه حتی از لحاظ روشن بینی دینی و عمق ایمان مذهبی هم پیشرفته است. از این جهت دچار مشکل نیستیم. لیکن آنچه باید بشود نشده است یعنی هنوز دانشگاه، اسلامی نشده است»^۴

همانگونه که ملاحظه می شود ایشان صراحتاً

می فرمایند دانشگاههای ایران هنوز اسلامی نشده است و چنین سخنی قطعاً بدون اطلاع و تحقیق مطرح نگردیده، زیرا اخبار دانشگاهها از طرق مختلف همچون دفاتر نمایندگی در اختیار ایشان قرار می گیرد و مدت ۸ سال هم ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی بر عهده معظم له بوده است. بنابراین اگر صاحب نظران به تبیین زوایای مختلف فرمایشات



ایشان و حقایق موجود نپردازند، ممکن است مورد بهره برداری سوء افراد فرصت طلب یا ساده اندیش قرار گیرد. در این راستا حقیر هم احساس نمودم به عنوان یک وظیفه شرعی و دانشگاهی با توجه به اندوخته های حوزوی و دانشگاهی و تجربیاتی که در بخش اجرایی آموزش عالی داشته ام، در حد توان خود به بررسی این مطلب بپردازم. در این نوشتار به بیان سه مطلب پیرامون اسلامی کردن دانشگاهها می پردازم. تاریخچه دانشگاه در ایران، ارگانهای مسئول برای اسلامی کردن و عملکرد آنها، راههای اسلامی کردن دانشگاهها. اما قبل از آغاز مطلب، به ذکر مقدمه ای پرداخته و در آن به چند پرسش پاسخ می دهم:

- اول: معنای دانشگاه اسلامی چیست؟
- دوم: مسئله اسلامی کردن دانشگاهها یک مسئله سیاسی است یا فرهنگی - علمی؟
- سوم: آیا اسلامی کردن دانشگاهها بدون اسلامی کردن سایر نهادهای جامعه امکان دارد؟

● اول: صاحب نظران مختلف با توجه به ایده هایی که از دانشگاه اسلامی دارند تعاریف گوناگونی از دانشگاه اسلامی و معنای اسلامی کردن دانشگاه ارائه داده اند که در این قسمت مهمترین این معانی را می آوریم. اما قبل از هر چیز دیدگاه های بینانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در این خصوص بیان می شود.

۱. حضرت امام خمینی در مواضع مختلف، دانشگاه

اسلامی را چنین معرفی کرده‌اند:

الف: «معنای اسلامی شدن دانشگاهها این است که استقلال پیدا کند و خودش را از وابستگی به غرب جدا کند و خود را از وابستگی به شرق جدا کند و یک کشور مستقل و دانشگاه مستقل و یک فرهنگ مستقل داشته باشیم... ما از دخالت نظامی و حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است، ما از دانشگاه استعماری می‌ترسیم که جوانان ما را در آن طوری تربیت کنند که به غرب و کمونیست خدمت کند».^۵

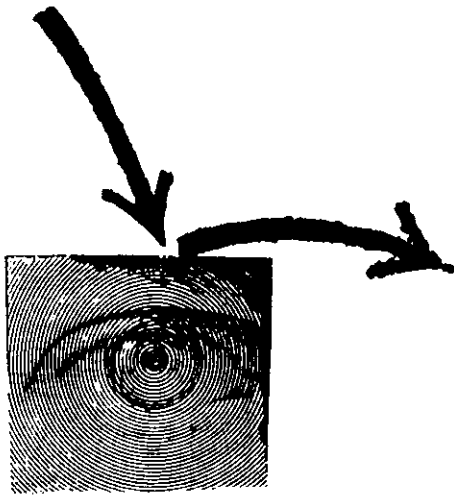
ب: «در این حکومت توجه کنید کارهایی را که می‌خواهید انجام بدهید کارهایی باشد که هم‌اکنون صلاح کشور و صلاح اسلام است. دانشگاهها را مد نظر بگیرید که اسلامی بشود و اگر دانشگاهها اسلامی بشود مسائل ما در آتیه حل است. افرادی که برای اسلام مفید هستند انتخاب کنید. برای خود بودن را، کنار بگذارید و خدا را توجه کنید. اگر این مسئله در هر مسئله انسانی حل شود، همه مسائلیش حل شدنی است».^۶

ج: «دانشجویان و علمای دانشمندان دست به دست هم بدهند و دانشگاهها را به طریق اسلامی به صورتی که دانشگاه از آن خود ملت باشد در دست داشته باشند و دست اشخاصی را که می‌خواهند آن را به طرف شرق یا غرب بکشانند کوتاه کنند و مقدرات دانشگاه را از معلمین و اساتید اسلامی بدست گیرند و دانشگاه یک دانشگاه ملی برای ملت باشد، نه اینکه زحمت را ملت بکشد و خرج دانشگاه را ملت بدهد و اشخاصی که از آن بیرون می‌آیند، قبله آنها شرق و غرب باشد».^۷

د: «اگر دانشگاه واقعاً اسلامی باشد یعنی در کنار تحصیلات، تهذیب و تعهد نیز باشد می‌تواند کشور را نجات بدهد. تمام مصیبت‌هایی که برای بشر بوجود آمده است ریشه‌اش از دانشگاه بوده است، ریشه‌اش از این تخصص‌های دانشگاهی بوده است. این همه ابزار جنگی اساسش از دانشمندانی بوده است که از دانشگاه بیرون آمدند. دانشگاهی که در کنار آن اخلاق و تهذیب نبوده است».^۸

ه: «باید تلاش کنید که جهات دینی را در دانشگاه بیشتر کنید. باید قبل از هر چیز دانشگاه اسلامی باشد. برای اینکه کشور هر چه صدمه خورده است از کسانی بوده است که اسلام را نمی‌شناخته‌اند».^۹

ملاحظه می‌شود که از دیدگاه امام خمینی (ره) دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که استقلال داشته باشد، تخصص با تعهد و تهذیب همراه باشد و در دانشگاه ارزشهای دینی حاکم باشد.



۲. مقام معظم رهبری در تعریف دانشگاه اسلامی و معنای اسلامی کردن دانشگاهها فرموده‌اند:

الف: «دانشگاه را با حفظ دانشگاه بودن باید صد در صد به سمت هدفهای اسلامی بکشانید».^{۱۰}

ب: «برادران عزیز، دانشگاه اسلامی نیست، باید اسلامی بشود و این نمی‌شود مگر با یک تحول عمیق، بنیادی، دلسوزانه، بلندمدت، برنامه‌ریزی شده و همه جانبه از سوی شما».^{۱۱}

ج: «عناصر مومن، عناصر معتقد به اسلام، به جمهوری اسلامی، به این انقلاب به آینده این انقلاب و آرمانهای آن، اینها باید در دانشگاه توان کار پیدا کنند».^{۱۲} از دیدگاه مقام معظم رهبری نیز دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که هدف آن، هدفهای اسلامی و دینی باشد و ارکان آن را نیروهای مومن و متعهد تشکیل بدهند و ارزشها نیز در اولویت باشند.

۳. دانشگاه اسلامی به لحاظ نتیجه و محصولی که تحویل جامعه می‌دهد، دانشگاهی است که فارغ‌التحصیلان آن افرادی مومن، معتقد به انقلاب و اسلام باشند و برای تعالی فرهنگی و رشد علمی و پژوهشی کشور با سلامت فکری کار کنند.

۴. دانشگاه اسلامی به لحاظ فضای روحی و رفتاری، دانشگاهی است که روح معنویت و شعائر اسلامی بر بخشهای مختلف آن حاکم باشد و هر کس در آن پا می‌گذارد، بخوبی ارزشهای اسلامی را بیابد.

۵. دانشگاه اسلامی به لحاظ اهداف علمی - تربیتی، دانشگاهی است که هدف از آموزش علوم در آن علاوه بر تأمین سعادت دنیوی انسانها، سعادت اخروی ایشان و تقرب به خدا باشد.

● دوم: مسئله اسلامی کردن دانشگاهها یک مسئله سیاسی است یا فرهنگی؟
 نظریه صحیح آنست که بحث اسلامی کردن دانشگاه یک مسئله صرفاً فرهنگی است. بنابراین باید با آن به شکل یک مشکل فرهنگی برخورد کرد و برخوردهای سیاسی و خطی را کنار نهاد. این نظریه از آنجا نشأت می‌گیرد که گروهی از صاحب‌نظران نگرانند که مبدا افراد فرصت‌طلب و کسانی که به دنبال تثبیت موقیعت سیاسی خود و جناحشان می‌باشند از مسئله اسلامی کردن دانشگاهها سوء استفاده کرده و نیروهای متعهد و دلسوز را از صحنه‌های فرهنگی کشور حذف کنند که چنین چیزی خلاف اهداف بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری است و دیدیم که ایشان در جمع رؤسای دانشگاهها، اسلامی کردن دانشگاهها را کاری ظریف، دقیق و علمی دانستند. حال کسانی که برای اسلام و انقلاب دلسوزند باید موظف باشند که بحث اسلامی کردن دانشگاهها وسیله‌ای برای اجرای منویات سوء مادی و کوبیدن نیروهای حزب‌اللهی و مخلص و خواهان خدمت به اسلام و انقلاب نگردد.

البته نباید فراموش کرد که منظور از سیاسی یا غیر سیاسی بودن بحث اسلامی کردن دانشگاهها در اینجا، سیاسی بازی و جناحی عمل کردن است، نه سیاسی بودن به مفهوم یک حرکت دارای هدف و ایده سیاسی و دارای بینش سیاسی اسلامی، زیرا سیاسی و اسلامی بودن، دو صفت لازم و ملزوم هم هستند و اگر دانشجویان و اساتید بینش سیاسی نداشته باشند، اسلامی هم که برگزینند اسلامی بی‌محتوا و غیر اصیل خواهد بود. دانشجو اگر صاحب ایده و فکر نباشد، با هر بادی به سوئی حرکت می‌کند و بزودی تحت تأثیر حرفهای به ظاهر زیبای افراد قرار می‌گیرد و بدون غلبه بر احساسات جوانی، حرکت‌های نامناسبی را از خود نشان داده، پس از مدت کوتاهی هم پشیمان می‌شود.

● سوم: گروهی از صاحب‌نظران، دانشگاه را جزئی از جامعه می‌دانند و اعتقاد دارند که تغییر در بعضی از اجزاء جامعه بدون تغییر در تمام اجزاء جامعه امکان ندارد. بنابراین تا وقتی که خانواده، بازار، صدا و سیما، ورزشگاهها و ... شکل اسلامی به خود نگیرد، دانشگاهها هم اسلامی نخواهند شد و به فرض آنکه دانشگاه بتواند برای ساعاتی محیط اسلامی برای دانشجویان فراهم سازد و مثلاً دختران را موظف به پوشش اسلامی نماید ولی هنگامیکه این دانشجویان به محیط جامعه و خانواده رفتند و با جو غیر

اسلامی برخورد کردند، بزودی آثار آن چند ساعت را از دست خواهند داد و حتی یک حالت نفاق و دو چهره‌گی در انسانها بوجود می‌آید. متقابلاً نظریه دیگری وجود دارد که قبل از اسلامی کردن جامعه، اسلامی کردن دانشگاهها را لازم و ضروری می‌داند، به این دلیل که جامعه از دانشگاه تأثیرپذیر است و گرچه ممکن است در حال حاضر و در بسیار از زمینه‌ها، دانشگاه از جامعه تأثیر بپذیرد ولی این معادله درستی نیست و باید تغییر یابد، زیرا دانشگاه خانه خردمندان جامعه و طبقه آگاه و روشنفکر است، پس چگونه طبقه آگاه جامعه می‌تواند کورکورانه تابع و پیرو جو غیر اسلامی جامعه شود؟ پس، ابتدا باید دانشگاه اسلامی شود و دانشگاهیان نیز روحیه اسلامی پیدا کنند و به دنبال آن واحدهای دیگر جامعه را تحت تأثیر قرار داده و به مرور آنها را نیز اصلاح کنند. به ویژه اینکه سکان هدایت اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... جامعه به دست فارغ‌التحصیلان دانشگاههاست و کسانی که مدیران جامعه‌اند معمولاً دارای تحصیلات دانشگاهی هستند.

تاریخچه دانشگاه در ایران

یک سوال در مورد بحث اسلامی کردن دانشگاهها این است که چرا بعد از چندین سال، حالا به فکر اسلامی کردن دانشگاهها افتاده‌ایم و اصولاً چرا این مسئله تاکنون محقق نشده است؟ برای پاسخ به این سوال لازم است ابتدا مروری بر تاریخچه دانشگاه در کشور ایران داشته باشیم.

گفته شده کههنسال‌ترین دانشگاه در جهان، دانشگاه جندی شاپور است که چندین قرن قبل از هجرت در ایران به دستور شاهپور اول، پادشاه ساسانی تأسیس شد و بعد از آن دانشگاه اسلامی الازهر در سال ۹۷۰ میلادی بوجود آمد و دانشگاههای قدیمی اروپائی همچون دانشگاه ساینونو در ایتالیا و بولونیا در فرانسه و آکسفورد در انگلستان مدتها بعد از دانشگاه جندی شاپور پیدا شدند.^{۱۳}

در دانشگاه جندی شاپور علوم مختلفی همچون فلسفه، ریاضی و نجوم تدریس می‌شد، ولی مهمترین ماده درسی آن طب بود که آموزش عملی آن در بیمارستان جندی شاپور انجام می‌شد و این دانشگاه در طب شهرت جهانی داشت.^{۱۴}

پس از گسترش اسلام به ایران، علوم مختلف در مکان‌هایی به نام مکتب‌خانه و مسجد تدریس می‌شد و خانه بزرگان و دانشمندان هم محلی بود که دانشجویان برای اخذ علم و رفع اشکالات علمی خود به آنجا مراجعه می‌کردند و متعاقباً مدارس هم در جهت آموزش علوم تأسیس شد

مانند مدرسه‌ای که توسط یحیی بن خالد برمکی در زمان عباسیان پایه‌گذاری شد.

هنگامی که بیت‌الحکمه مامون در بغداد بوجود آمد و پزشکان و اساتید دانشگاه جندی شاپور به دربار خلفا فرا خوانده شدند، این دانشگاه رونق خود را از دست داد. از اواخر قرن سوم هجری در کنار مساجد شهرهای بلخ و بخارا مدارس تأسیس شد که اندک اندک روبرو رشد گذاشتند. از قرن سوم تا هفتم هجری این مدارس که علوم اسلامی و طبیعی را در کنار هم آموزش می‌دادند، دانشمندان بزرگی را تقدیم جامعه جهانی و اسلامی نمودند.

پس از سقوط خوارزمشاهیان (از ابتدای قرن هفتم هجری) و استیلای مغول به ایران که دو قرن و نیم طول کشید، بسیاری از مدارس و کتابخانه‌ها ویران گردید و بسیاری از دانشمندان هم به قتل رسیدند ولی باز هم به خاطر وجود افراد دانشمند و خیرخواه که در دستگاه حکومتی مغول وجود داشتند، بعضی از مدراس علمی توانستند به حیات علمی خود ادامه دهند.

در دوران صفویه، ساختن مدارس و تربیت دانشمندان، گسترش چشمگیری یافت و علوم دینی و هنر (معماری، کاشی‌کاری، نقاشی، قالی‌بافی، خطاطی، مخمل‌بافی و ...) بیشتر از بقیه علوم مورد توجه قرار گرفت و علوم همچون طب، کشاورزی، فلسفه و ... مورد کم‌مهری واقع شدند. در این دوران، علوم مختلف در مساجد، مکتب‌خانه‌ها، مدارس و حوزه‌های علمیه تعلیم داده می‌شد.^{۱۵}

مدارس این دوران، گرچه عمدتاً محل تدریس و تحصیل علوم دینی بود ولی علوم دیگر هم در آنها تدریس می‌شد و تا این زمان دانشگاه اسلامی به مفهوم واقعی آن وجود داشت و به نظر می‌رسد بهترین الگو برای دانشگاه اسلامی، دانشگاهها و مدارس این زمان هستند، زیرا علوم غیر دینی هم گرچه از نظر محتوا جدای از علوم اسلامی بودند ولی هدف این علوم و شیوه تدریس آن همانند علوم اسلامی بود.

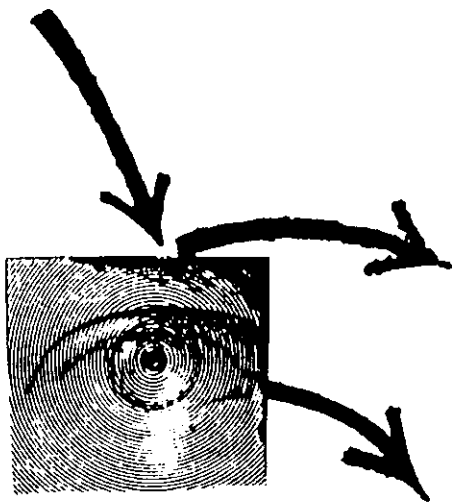
در دوران قاجار بدلیل مسافرت‌های شاهان قاجار و درباریان و رجال به اروپا، پای آموزش و فرهنگ غربی به ایران باز شد. در این دوران اولین مدرسه به سبک اروپائی و از بودجه عمومی در سال ۱۲۲۸ به نام دارالفنون، به همت امیرکبیر تأسیس یافت. دارالفنون مادر دانشگاههای جدید ایران است. این مدرسه دارای هفت دانشکده در رشته‌های ادبیات، ریاضیات و مهندسی، طب و داروسازی، نظام و موزیک، معدن‌شناسی و هنرهای زیبا بود. بعد از دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۲۷۷ شمسی، مدرسه

فلاحت در سال ۱۲۷۹ شمسی، مدرسه صنعتی ایران و آلمان در سال ۱۲۸۶ شمسی، مدرسه عالی پرستاری مسیحی میسیون آمریکائی در سال ۱۲۹۵ شمسی، دارالمعلمین مرکزی در سال ۱۲۹۷ شمسی، مدرسه عالی حقوق در سال ۱۲۹۹ شمسی، مدرسه عالی فلاحت در سال ۱۳۰۱ شمسی و مدرسه تجارت در سال ۱۳۰۵ شمسی و دارالمعلمین عالی در سال ۱۳۰۷ و مدرسه دامپزشکی در سال ۱۳۱۶ شمسی تأسیس شد.

در سال ۱۳۱۰ دکتر صدیق برای مطالعه در امور آموزش و پرورش آمریکا از سوی دولت آمریکا به آن کشور دعوت شد. پس از بازگشت، نامبرده طرح تأسیس دانشگاه را تقدیم دولت نموده و به تصویب رسانید و سرانجام در سال ۱۳۱۳ تأسیس دانشگاه به تصویب مجلس شورای ملی رسید و دانشگاه تهران در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۱۵ با شش دانشکده ایجاد شد.

پس از انقلاب مشروطه و روی کار آمدن حکومت پهلوی، سیاست مبارزه با علوم اسلامی خط مشی دولت قرار داشت، زیرا این حکومت از سوی غربیان روی کار آمده بود و از آنجا برنامه می‌گرفت و اروپائیان نیز پس از رنسانس سیاست جدائی دین از سیاست را اتخاذ کرده و خواهان اجرای این سیاست در کشورهای مشرق زمین بودند. بهترین روش برای اجرای این سیاست، ایجاد نهادهای علمی در مقابل حوزه‌های علمیه مدارس قدیمی بود و ایده تأسیس دانشگاه نیز بر همین مبناست، زیرا با آوردن تکنولوژی پرزرق و برق غرب و مهاجر نمودن علمای دینی به راحتی می‌توانستند مردم را جذب نمایند. از آنجا که مردم ایران علاقه دیرینه‌ای به علوم اسلامی و عالمان دینی داشتند، این کار باید با ظرافت خاصی صورت می‌گرفت و به همین دلیل، دانشکده معقول و منقول جزء اولین دانشکده‌های دانشگاه تهران است که ابتدا در مدرسه سپهسالار مستقر گردیده و سپس به محل دیگری منتقل شد تا از راه آموزش اسلامی مورد نظر خودشان، به مقابله با اسلام راستین پردازند. بنابراین می‌بینیم که دانشگاهها با هدف مقابله با حوزه و دین بوجود آمده‌اند و طی سالیان دراز با چنین ایده‌ای به حیات خود ادامه داده‌اند و طبیعی است که تغییر این ایده و تغییر جهت دادن دانشگاهها به مسیر توأمان علم و دین، کاری بس دشوار و سنگین است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به فضای باز سیاسی‌ای که به وجود آمده بود، طبیعتاً دانشگاههای کشور با ایده و سازمانی که از زمان طاغوت به ارث برده بودند نمی‌توانستند به حیات علمی خود ادامه دهند، خاصه اینکه



۱- مجلس شورای اسلامی:

مجلس نهادی است که می‌تواند در راه اسلامی کردن دانشگاه‌ها گام بردارد، زیرا مصوبات این نهاد قابل خدشه از سوی هیچ مرجعی نیست و ضمانت اجرایی محکمی دارد. مجلس شورای اسلامی در سالهای بعد از انقلاب تصمیم‌های مناسبی برای اسلامی کردن دانشگاهها گرفته است از قبیل: قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲، قانون تأسیس دانشگاه بین‌المللی اسلامی ایران، قانون ایجاد تسهیلات برای ورود رزمندگان و جهادگران داوطلب بسیجی به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور مصوب ۶۷/۱۱/۳۰ (و اصلاحی ۱۳۷۱/۹/۱۱)، قانون نحوه انجام امور مالی و معاملاتی دانشگاهها و غیره. اما علیرغم این اقدامات، انتقادهائی هم در خصوص عملکرد مجلس نسبت به دانشگاهها وجود دارد. اولاً، اسلامی شدن دانشگاهها مستلزم داشتن بودجه و امکانات لازم و اختیارات هزینه است که متأسفانه دانشگاهها در این زمینه با مشکل جدی روبرویند و مجلس هم در حل این مشکل آن گونه که شایسته مقام و منزلت دانشگاه است اقدامی نکرده است. در حال حاضر رئیس یک دانشگاه باید با نظارت نماینده وزارت دارائی اعتبارات جاری و عمرانی دانشگاه را هزینه نماید که در موارد فراوانی این نمایندگان دید دانشگاهی نداشته و برخوردشان همان برخوردی است که با سایر ادارات دولتی دارند. و ثانیاً، مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون ایجاد دوره‌های شبانه و دانشگاه آزاد اسلامی بدون استناد و برنامه کافی، ضربه سنگینی به کیفیت آموزش و تخصص وارد کرده و روحیه مدرک‌گرائی را در دانشجویان تقویت نمود. کسانی

گروهکهای فرصت طلب و برخی از اساتید معاند موقعیت مناسبی برای ضربه زدن به نظام اسلامی بدست آورده بودند. به دنبال پیام نوروزی امام خمینی (ره) در سال ۵۹ انقلاب فرهنگی آغاز و دانشگاهها تعطیل شدند. حضرت امام (ره) برای تغییر و اصلاح اساسی در وضعیت دانشگاهها، ستادی را با نام ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل دادند. این ستاد اقدامات مؤثری همچون تغییر برنامه آموزشی دانشگاهها و تعیین دروس عمومی و اسلامی را انجام دادند و پس از گذشت ۲/۵ سال مجدداً دانشگاهها آماده بازگشائی شد. از زمان بازگشائی دانشگاهها در تاریخ مهرماه ۱۳۶۲ به مرور بحث اسلامی کردن دانشگاهها مطرح بوده و علاوه بر شورای عالی انقلاب فرهنگی، نهادهائی همچون دفاتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، تشکل‌های اسلامی، جهادهای دانشگاهی و ... عهده‌دار بخشی از این وظیفه خطیر شدند و البته اقدامات مهمی نیز انجام دادند، همچنان که مقام معظم رهبری فرمودند: «حَقّاً و انصافاً دانشگاههای ما نسبت به اوایل انقلاب رشد زیادی کرده است ولی به حد مطلوب و کافی نرسیده است».^{۱۶} این مسئله خود جای تأمل دارد که نقص کار از کجا بوده آیا این فرصت چند ساله برای اسلامی کردن کافی بوده است یا خیر؟ بهر حال توجه دوباره مقام معظم رهبری به مسئله اسلامی کردن دانشگاهها را باید ادامه همان حرکت قبلی دانست. این حرکت از حالا شروع نشده است که گفته شود: چرا پس از چندین سال حالا به فکر اسلامی کردن دانشگاهها افتاده‌ایم؟ این حرکت از همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده است.

نهادهای مسئول برای اسلامی کردن دانشگاهها

در خصوص اسلامی کردن دانشگاهها مسئله دیگری که مطرح است اینکه نهادهای مسئول برای اسلامی کردن دانشگاهها کدامند و آیا در عملکرد گذشته خود موفق بوده‌اند یا خیر؟

لازم است بدانیم اسلامی کردن دانشگاهها در توان و قدرت یک گروه خاص نیست و عوامل متعددی باید در کنار یکدیگر قرار گیرند تا بتوانند این مهم را محقق سازند. مسئولان اجرایی، مدیران، دانشجویان، اساتید و روحانیون همه باید دست به دست هم بدهند و اگر یکی از آنها صحنه را خالی کنند، خلل بزرگی بوجود می‌آید. در اینجا ضمن معرفی نهادهای مسئول، تحلیل مختصری از عملکرد آنها نیز ارائه می‌گردد.

که با مراکز آموزش عالی آشنائی دارند به خوبی می‌دانند که گسترش بی‌برنامه و امکانات این دوره‌ها و مراکز، تبعات اخلاقی فراوانی به همراه داشته است. یکی از عواملی که می‌تواند در رفع این نقایص تأثیر بسزائی داشته باشد افزایش نمایندگانی است که فارغ‌التحصیل دانشگاه بوده و با محیط دانشگاهها آشنائی کامل داشته باشند.

۲- شورای عالی انقلاب فرهنگی

پس از تعطیلی دانشگاهها به دستور بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ستادی با عنوان «ستاد انقلاب فرهنگی» تشکیل شد. این ستاد پس از ۴ سال به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تبدیل شد و تقویت گردید. رؤسای سه قوه، برخی از وزرا و وشخصیتهای دیگر به عضویت آن درآمدند و حتی فرزند امام (ره) ناظر بر بحثهای این شورا بود. این شورا هم اقداماتی را در راستای اسلامی کردن دانشگاهها انجام داد مانند: تشکیل هیئتهای امناء، تصویب آئین‌نامه مدیریت دانشگاهها، آئین‌نامه اجرائی دفاتر امور ایثارگران، ضوابط گزینش دانشجو، آئین‌نامه انضباطی دانشجویان، آئین‌نامه تشکلهای اسلامی در دانشگاهها و غیره. عملکرد گذشته این شورا نیز مورد انتقاد بعضی از محققان قرار گرفته و حتی مقام معظم رهبری در جمع رؤسای دانشگاهها فرمودند: "من از رفتار و روند کار در شورای عالی انقلاب فرهنگی راضی نیستم".^{۱۷} اخیراً معظم‌له چند نفر از چهره‌های فرهنگی و علمی کشور را به جمع اعضای شورا افزودند. مهمترین انتقادی که نسبت به این شورا وجود دارد این است که اعضای شورا معمولاً کسانی هستند که مسئولیت‌های متعدد دارند و فرصت رسیدگی به مسائل دانشگاهها را ندارند که انشاء... با ترکیب جدید این نقصه تا حدودی مرتفع شود. انتقاد دیگر آن است که بعضی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی که بالاترین تصمیم‌گیرندگان برای دانشگاهها هستند با محیط دانشگاه آشنا نبوده و طبیعی است که تصمیمات آنها تأثیر زیادی نداشته باشد. انتقاد دیگر آن است که این شورا هیچ برنامه مصوب و مشخصی برای اسلامی کردن دانشگاهها اعلام ننموده است تا مدیران اجرائی به اجرای آن بپردازند و از این روست که بسیاری از دانشگاهها در حالت ابهام و سردرگمی بسر می‌برند. پرداختن به مسائل ظاهری و عدم توجه به اصول و مشکلات ریشه‌ای دانشگاهها، نیز نکته‌ای است که مورد ایراد قرار گرفته است.

۳- هیأت‌های امناء دانشگاهها

هیأت‌های امناء در تاریخهای ۹ و ۶۷/۱۲/۲۳ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شد و وزیر فرهنگ و آموزش عالی یا بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، رئیس دانشگاه، ۶ تا ۹ نفر به انتخاب رئیس جمهور اعضای این هیأتها هستند. مهمترین وظیفه هیأت‌های امناء، تصویب بودجه دانشگاهها و مصوبات مربوط به امور مالی آنهاست که این مسئله هم ارتباط مؤثری با بحث اسلامی کردن دانشگاهها دارد، زیرا تخصیص اعتبار کافی و بازگذاشتن دست مدیران اجرائی برای هزینه‌های مربوطه، لازمه اسلامی کردن دانشگاههاست. هیأت‌های امناء گرچه مصوبات مفیدی برای دانشگاهها داشته‌اند ولی بدلیل اشکال تراشی‌های ناظران مالی، مصوبات آنها ضمانت اجرائی ندارند و بسیاری از هزینه‌های مورد تأیید هیأت‌های امناء از محل خارج از شمول مقررات عمومی پرداخت می‌شود.

۴- وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی -

بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

هر چند دانشگاهها برخلاف سایر دستگاههای دولتی، در شهرستانها از استقلال مالی و اداری بیشتری برخوردارند، اما باز هم تأثیر وزارت مزبور را در عملکرد دانشگاهها نباید از نظر دور داشت. اهرمهای وزارتی همچون تعیین مدیران، توزیع بودجه، گزینش استاد و دانشجو، تصویب رشته‌های آموزشی و ... نقش مهمی در مسئله اسلامی کردن دانشگاهها دارند. این دو وزارت هم علیرغم تلاشهایی که انجام داده و تاکنون بخشنامه‌ها و مصوباتی جهت اسلامی کردن دانشگاهها ارسال نموده‌اند، ولی هنوز برنامه روشن و مشخصی برای اسلامی کردن در اختیار دانشگاهها قرار نداده‌اند. اعلام برنامه، اساسی‌ترین گام برای اسلامی کردن دانشگاههاست، چراکه ممکن است هریک از دانشگاهها با طبع و سلیقه مدیران خود اقدامات متفاوتی آغاز کند که نه تنها برای اصل هدف سودمند نباشد بلکه زیانناهی را هم به دنبال داشته باشد و یا در اثر خط بازیها و جناح بندیهای سیاسی، افراد مؤمن و متخصص از صحنه مدیریت حذف شوند.

۵- مدیریت دانشگاهها

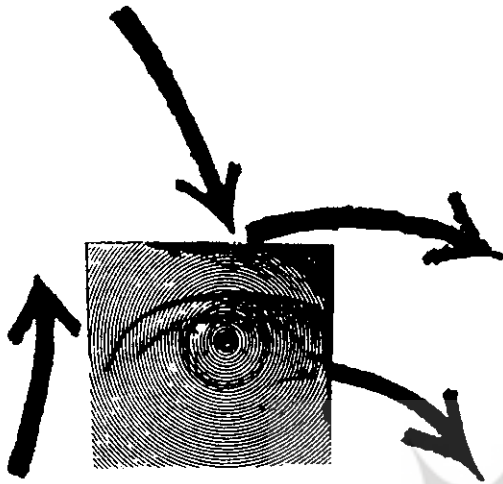
مدیریت دانشگاهها مهمترین عامل برای اسلامی کردن دانشگاهها به شمار می‌رود، همچنان که مقام معظم رهبری خطاب به رؤسای دانشگاهها فرمودند. «کار دست شماست،

کار به عهده شماست؛ تکلیف بر دوش شماست».^{۱۸} مشکلی که در حال حاضر برای بخش مدیریت دانشگاهها وجود دارد، کمبود نیروی انسانی مناسب است، زیرا از طرفی اعضای هیئت علمی دانشگاهها معمولاً مایلند در امر پژوهش و تحقیق به فعالیت بپردازند و کمتر مسئولیت‌های اجرایی را می‌پذیرند و از سوی دیگر شرایط دشواری که در آئین نامه مدیریت دانشگاهها برای انتخاب مدیران وجود دارد، سبب می‌شود به آسانی نتوان افراد مناسبی را انتخاب کرد. برای تصدی پستهای مدیریت، مریبان بیشتر مایل به همکاری هستند تا دیگران، بنابراین بایستی زمینه همکاری ایشان بهتر فراهم شود و به بهانه نداشتن مدرک دکتری و چند سال سابقه آموزشی، مدیران متعهد و لایق کنار گذاشته نشوند.

مشکل دیگری که به صورت جدی درخصوص مدیران دانشگاهها وجود دارد عدم وقت گذاری کافی است. بنظر می‌رسد در شرایط کنونی مدیران دانشگاهها باید بصورت شبانه روزی وقت خود را مصروف اداره دانشگاهها نمایند و کمتر به تدریس و کارهای فرعی دیگر پرداخته و از قبول مسئولیت‌های متفاوت بپرهیزند. انتقاد دیگری که معمولاً از سوی دانشجویان مطرح می‌شود، دخالت ندادن دانشجویان در اداره امور دانشگاههاست و اگر هم در مواردی همچون شورای فرهنگی دانشگاه و کمیته انضباطی، نمایندگان دانشجویان حضور دارند، این حضور صرفاً انتصابی است و دانشجویان در انتخاب نماینده خود نقش موثری ندارند.

مشکل بعدی که در زمینه مدیریت دانشگاهها خودنمایی می‌کند بحث عدم ارتباط یا ارتباط ضعیف مدیریت و دانشجویان است که متأسفانه در بسیاری از دانشگاهها وجود دارد. اگر مدیران با دانشجویان رابطه دوستانه و پدر و فرزندی برقرار سازند و دست محبت بر سر آنها بکشند، مهمترین اهرم را برای اداره امور دانشگاهها بدست آورده‌اند و اگر میان آنها فاصله بیفتد، کم کم به رویارویی و جبهه گیری می‌انجامد و کسانی که در دانشگاهها بخواهند علیه مدیران اقدامی کنند، معمولاً از اهرم دانشجویان و احساسات صادقانه آنها سوء استفاده کرده و ایشان را علیه مدیریت برمی‌انگیزند. نکته مهم دیگری که مقام معظم رهبری هم بسیار بر آن تاکید فرمودند، بکارگیری عناصر مومن و معتقد به اسلام و جمهوری اسلامی و انقلاب در بخش مدیریتی و آموزشی دانشگاههاست که در برخی موارد، نه تنها این مسئله محقق نشده بلکه حرکت‌هایی هم برای حذف این نیروها از صحنه‌های مدیریتی و آموزشی

صورت گرفته است. مدیران دانشگاهها گلایه دیگری را که مطرح می‌کنند آنست که مدیران از اقتدار کافی و تمرکز مدیریت بی‌بهره‌اند و نهادهای متعددی ادعای مدیریت دارند و نتیجه این کار تزلزل مدیریت و عدم اقتدار در اداره دانشگاههاست.



۶- دفاتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری در خصوص دفاتر نمایندگی به رؤسای دانشگاهها فرمودند: «من از شما برادران عزیز توقع جدی دارم که نسبت به دفتر نمایندگی کاملاً یگانگی خرج بدهید، یعنی دفتر نمایندگی در آن جاکاری می‌کند که برای همین مقصودی که گفتیم وجودش برای نظام اجتناب ناپذیراست، برای شما هم بسیار کمک بزرگی است تا آن جایی که ممکن است تا آن جایی که واقعاً برایتان مقدور و میسر است،

کمک بکنید که دفتر نمایندگی بتواند کار خودش را انشاء... به بهترین وجهی انجام بدهد.»^{۱۹}

دفاتر نمایندگی اگر همگام با مدیران حرکت کنند و دست به دست هم بدهند موفقیت بزرگی برای اسلامی کردن دانشگاهها بدست می‌آید، ولی متأسفانه این هماهنگی کمتر حاصل شده است. در بعضی دانشگاهها مدیران آن گونه که شایسته است با دفاتر همکاری نمی‌کنند و در بعضی دانشگاهها هم مسئولان دفاتر هماهنگی مناسبی با مدیران نداشته و مایل به همکاری نیستند، ولی عملاً ثابت گردیده در دانشگاههایی که مسئولان دفاتر نمایندگی و مدیران همکاری مناسبی دارند، درامراسلامی کردن نیز بیشتر توفیق حاصل شده است. مطلب دیگری که نسبت به دفاتر نمایندگی وجود دارد آنست که بسیاری از مسئولان

دفاتر گلایه می‌نمایند که در حد اهداف و مسئولیت‌هایشان، امکانات دانشگاهی در اختیار دفاتر قرار نمی‌گیرد، در حالی که اجرای برنامه‌های دینی و اسلامی نیازمند بودجه، تجهیزات و نیروی انسانی است. نکته مهم دیگری هم که عامل بزرگی برای اسلامی کردن دانشگاههاست، انتخاب صحیح اساتید معارف دانشگاههاست و متصدی آن نهاد نمایندگی می‌باشد. متأسفانه در این زمینه تاکنون نقایص فراوانی وجود داشته است. روحانیونی که برای تدریس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها حضور می‌یابند باید واجد ویژگی‌هایی بیش از ویژگی‌های معمولی اساتید دانشگاهها باشند. این افراد باید در رشته خود عالم بوده و از هوشیاری، بینش و ذکاوت کافی برخوردار باشند و نیز نسبت به دنیا و ذخارف آن بی‌اعتنا باشند تا آثار معنوی در دانشجویان، اساتید و کارمندان بوجود آورند. همچنین سایر روحانیون هم باید در این موارد دقت کافی به خرج دهند: بیان خوب مفاهیم دینی، دوست شدن و جوشیدن با مراجعین، حضور به موقع در نماز، گذاشتن وقت کافی برای مراجعه استاد و دانشجو، ارائه مفاهیم اسلامی قرآن همراه با مطالعه.

همچنین بعضی از نهادها، به جای پرداختن به مسائل اساسی و ریشه‌ای، صرفاً به مشکلات ظاهری می‌پردازند، در صورتی که مشکل اسلامی نبودن دانشگاهها را باید از ریشه و بنیان دنبال کرد. در هر صورت دفاتر نهاد نمایندگی، مسئولیت مهمی را بر عهده دارند و اساتید، دانشجویان و کارکنان با دیده خاصی به آنها نگاه می‌کنند و مسئولان این دفاتر علاوه بر مسئولیت‌هایی که یک مقام روحانی بر دوش دارد مسئولیت‌های مهمتر دیگری نیز بر عهده دارند و هر عملکردی از آنها معمولاً به حساب ولایت گذارده می‌شود و کمتر میان شخصیت حقیقی و حقوقی افراد تفاوت گذارده می‌شود، بنابراین هر عمل و برخوردی از ایشان، تاثیر مثبت یا منفی زیادی بر افراد به جای می‌گذارد.

۷- جهاد دانشگاهی

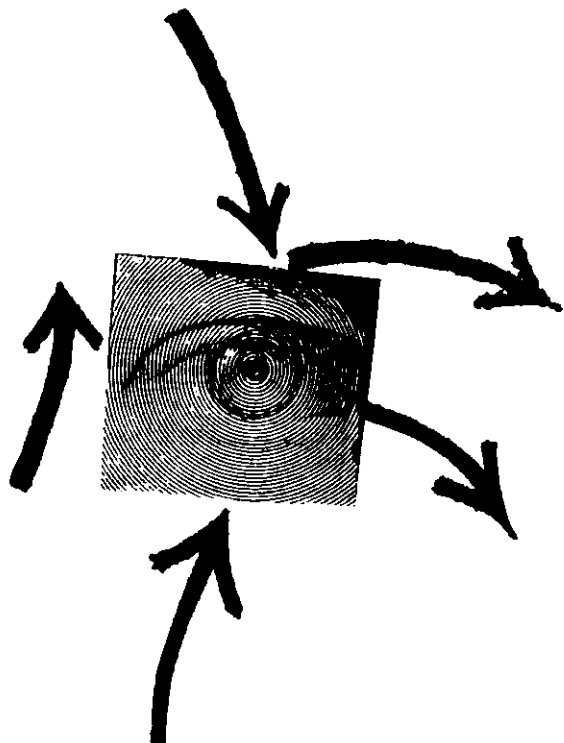
جهاد دانشگاهی نهادی است که می‌توانست در راستای اسلامی کردن دانشگاهها نقش موثری داشته باشد، ولی چندان مورد مهر و عنایت مسئولان قرار نگرفت و نهایتاً به موجب مصوبه مورخ ۶۹/۸/۲۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی، جهادهای دانشگاهی موظف شدند فعالیت خود را از درون دانشگاهها به خارج ببرند که با این تصمیم، جهادهای دانشگاهی به شرکت‌هایی تبدیل شدند که بتوانند هزینه‌های خود را تامین نمایند.

۸- بسیج دانشجویی

برخی بر این باورند که با پایان یافتن جنگ، بسیج هم کم‌کم باید از سطح جامعه و نهادهای دولتی و غیردولتی رخت بربندد، ولی این باور نادرستی است، زیرا فرهنگ بسیجی فرهنگ ارزشمندی است که باید همواره بر تمامی شئون جامعه و مخصوصاً مدیریت کشورمان در تمامی سطوح حکمفرما باشد. فرهنگ ساده زیستی، رعایت صرفه جوئی در هزینه‌های دولتی، کار برای خدا، ترس از آخرت، عدم توجه به ظواهر مادی و دنیوی، عدم سوء استفاده از امکانات دولتی و ... خط مثبت بسیجیان ماست و این الگوها باید برای مدیران جامعه و دانشگاهها به صورت یک فرهنگ در آید. بنابراین، لازم است بسیج دانشجویی در سطح دانشگاهها به حیات خود فعالانه ادامه دهد و بسیجیان به عنوان وارثان شهدا و عاملان این الگوها، حضوری فعال در صحنه‌های آموزشی و مدیریتی داشته باشند. البته نباید فراموش کنیم که عملکرد بسیجیان نیز بسیار حساس است. دانشجویان بسیجی باید سعی کنند در درس خود بالاترین امتیازهای علمی را بدست آورند و در کنار مدارج علمی به آموزش عملی اخلاق و تعهد نیز بپردازند. اساتید و کارمندان بسیجی هم باید بدون چشم داشت به پاداشهای دنیوی، تحولات معنوی عمیقی در دانشجویان بوجود آورند. متأسفانه گروهی از اساتید و مدیران برای مقابله با فرهنگ بسیجی یا به خاطر برداشتهای غیر صحیحی که از بسیجیان دارند و یا یک نمونه نامناسب را به کل سرایت می‌دهند، علناً به بسیجیان و فرهنگ بسیجی اهانت می‌کنند که لازم است با این افراد مقابله شود.

با توجه به اهمیت این مسئله فرمایشات مقام معظم رهبری را در مورد بسیجیان ذکر می‌کنیم: «من خودم را جای آن جوان دانشجوی بسیجی مجروح می‌گذارم که حالا در دانشگاه درس می‌خواند اولاً به او اهانت که می‌کنند، می‌گویند اینها سواد ندارند، اینها سهمیه‌ای‌اند در حالی که تحقیق کردیم معلوم شد که این آقایان سهمیه‌ای در بسیاری جاها بهتر از دیگرانند و بعضی از آنان چنانچه بدون سهمیه هم بود وارد دانشگاه می‌شدند، تعدادی این گونه‌اند. این که اهانت. استاد نیز سر کلاس اهانت می‌کند. دانشجوی بی‌اعتقاد و لابلالی اهانت می‌کند. احیاناً آن استاد و این دانشجو، از جایی تقویت می‌شوند! ... بالاخره باید یک مقداری منصفانه در این قضایا فکر کرد. شما جای او باشید چه می‌کنید؟»^{۲۰}

۹- تشکلهای اسلامی



مهمترین تشکلهای اسلامی که می‌توانند نقش موثری در اسلامی کردن دانشگاهها داشته باشند، تشکلهای اسلامی اساتید و دانشجویان است. متأسفانه اکثر اساتید دانشگاهها، به دلیل عدم برخورداری از حقوق و مزایای کافی، خود را درگیر تدریس زیاد و کار خارج از دانشگاه نموده‌اند و طبیعی است که فرصت کافی برای ایجاد رابطه با دانشجو و تقویت بنیه علمی و بینش سیاسی خود ندارند و نتیجه این اعمال، افت آموزشی، مدرک‌گرایی و... می‌باشد. استاد وظیفه دارد دانشجو را به آداب و آئین‌های پسندیده و شیوه‌های ستوده تمرین روحی نسبت به آداب دینی و حقایق دقیق و پیچیده آئین مقدس اسلام آشنا و آوار سازد. استاد باید به دانشجویان مهرورزی نماید، نسبت به آنها فروتنی نماید، در دانشجویان شوق و دل‌بستگی به علم و دانش ایجاد کند، برای دانشجو دلسوز باشد، به افکار و آراء دانشجو احترام بگذارد، در مورد آنها تبعیض روا ندارد و ... اینها آدابی است که در منابع شرعی ما آمده است ولی متأسفانه بسیاری از اساتید حتی از آنها آگاهی هم ندارند چه رسد به اجرای آنها! در حالی که این اعمال، تاثیر بسزایی در اسلامی کردن دانشگاهها دارد، بنابراین ایجاد و تقویت تشکلهای اسلامی اساتید و رشد معنوی، سیاسی و علمی اساتید گام مهمی در این راستا بشمار می‌رود. همچنین اجرای دقیق قانون مقررات انتظامی اعضای هیئت علمی، دقت در گزینش اساتید دانشگاهها، تامین مادی اعضای هیئت علمی نیز از اقدامات لازم و ضروری است. نکته‌ای که در اینجا قابل تامل و دقت است اینکه بحث اسلامی کردن دانشگاهها نباید به افراد سودجو و فرصت طلب این زمینه را بدهد که از اساتید متعهد و منضبط و سخت‌گیر در تدریس، انتقام جوئی کرده و به آنها بی‌احترامی کنند. دانشجو باید حرمت استاد را نگاه دارد و حتی پس از مرگش از حیثیت او پاسداری نماید و نگذارد دیگران از او بد بگویند.

در مورد دانشجویان نیز جای اظهار تأسف دارد که مدرک‌گرایی، درس خواندن برای امتحان، دوری از مسائل اخلاقی، غیر سیاسی شدن و ... سیره بسیاری از دانشجویان ما شده است. تشکلهای اسلامی دانشجویان به جای پرداختن به مسائل ریشه‌ای و تعمیق دینی و ارتقاء بینش سیاسی دانشجویان به مسائل ظاهری پرداخته‌اند و حتی در بعضی از موضع‌گیریها دیده می‌شود که دانشجو در مقابل استاد ایستاده و حرمت او را نگه نمی‌دارد و گویا وظیفه‌ای جز مقابله با مدیریت دانشگاه و ایجاد مانع برای آن ندارد.

بدیهی است، تشکلهای دانشجویی نسبت به محیط اطراف خود حساس‌اند. آنچه که تا اینجا گفته شد، مربوط به وظیفه و تکلیف دانشجویان است ولی باید به حرف دانشجویان نیز گوش فرا داد. برخی از ایشان همه تقصیر را از خود نمی‌دانند و مقداری از آن را بر عهده مسئولان می‌نهند و مثلاً آئین نامه تشکلهای اسلامی را که در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۲۸ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید عادلانه نمی‌دانند و نحوه عملی حضور دانشجویان در شورای فرهنگی دانشگاه و کمیته انضباطی دانشگاهها را فرمایشی می‌دانند. از دخالت ندادن دانشجویان در اداره دانشگاهها شکوه دارند، و عدم توجه به مشکلات مادی دانشجویان و فراهم نکردن زمینه‌های ازدواج دانشجویان را موجب انحراف بسیاری از افراد می‌دانند. مقام معظم رهبری در بیانات مورخ ۷۵/۹/۱۵ در دیدار با تشکلهای دانشجویی سه مسئولیت مهم را برای تشکلهای اسلامی گوشزد نمودند. یکی اول توجه به مسائل اخلاقی، روحانی، معنوی و عرفانی دانشجویان، دوم ارتقاء وضعیت موجود و سوم عوام‌زدائی از سطح دانشگاه و دانشجویان و سیاسی کردن دانشگاهها و در پایان نیز توصیه فرمودند: «البته روابط خود را با مدیران دانشگاهها هم تنظیم کنید. به هیچ وجه نگذارید که بین شما و مسئولان دانشگاهها، معارضه و درگیری و سینه‌جوئی به وجود بیاید. معیار و ملاک، مقررات است. مقررات را دقیقاً رعایت بکنید. مقررات، تبلور همین تفکر انقلابی است و جهت‌گیری انقلابی در آن تبلور پیدا می‌کند تا انشاء... خداوند متعال کمک کند».^{۲۱}

مشکل اصلی و اساسی‌ای که امروزه برای تشکلهای اسلامی وجود دارد نداشتن امکانات لازم و عدم هماهنگی

مشکل اصلی و اساسی ای که امروزه برای تشکلهای اسلامی وجود دارد نداشتن امکانات لازم و عدم هماهنگی میان آنهاست. در بسیاری از دانشگاهها دیده می شود که برای انجام یک کار چند متولی وجود دارد. اگر تشکلهای و نهادها با یکدیگر همسو شوند و دست به دست هم بدهند نتیجه مطلوب را کسب خواهند کرد.

۱۰- حوزه های علمیه

مهمترین مشکلی که برای جوانان دانشجو و اساتید دانشگاهها وجود دارد، انحرافات اعتقادی و اخلاقی است که با این مشکل به دو صورت می توان برخورد کرد. یک راه آنست که صاحبان اندیشه و اساتید اخلاق و عرفان به فریاد این خیل عظیم رسیده و آنان را از ظلمات جهل و گرداب مفاسد نجات دهند. راه دیگر آنست که با توسل به زور و با ایجاد جو ارباب و وحشت محیطی ظاهراً اسلامی برقرار سازند. تجربه نشان داده است که در محیطهای علمی و فرهنگی، راه دوم همواره با ناکامی مواجه بوده و شیوه اول تاثیر مناسبی داشته است.

برای اجرای این شیوه امکانات مختلفی لازم است که مهم ترین آنها نیروی انسانی مناسب و شایسته می باشد؛ انسانهایی که در راه کسب علم و دانش استخوان خرد کرده اند، برای نزدیکی به خدا، ریاضت های زیادی کشیده و لطافت روح، نورانیت چهره، صداقت باطن، ظرافت برخورد و سعه صدر آنها مخاطب را از پستی های مادیت به قله های معنویت می کشاند. طبیعی است که بهترین مکان برای یافتن چنین انسانهای وارسته ای حوزه های علمیه است، جایی که سربازان امام زمان (عج) در آنجا جمعند.

اما سوال اینجاست که چرا علیرغم وجود چنین نهادی در کنار دانشگاه که هر دو هم به دنبال کسب علم و دانش هستند، دانشگاهها از این افراد بهره ای نگرفته اند؟ و چرا باید با وجود سیاست وحدت حوزه و دانشگاه، اسلامی نبودن دانشگاهها قلب ارادتمندان انقلاب را رنجور سازد؟ هنگامی که این پرسش نزد مدیران اجرایی و اساتید دانشگاهها مطرح می شود، شکوه از عدم همکاری علمای حوزه و مصروف نداشتن وقت کافی برای این مهم می نمایند و گروهی از علمای حوزه نیز بار تقصیر را بر دوش دانشگاهیان می اندازند که میزبان مهمان نوازی برای روحانیون نیستند و محیط مناسبی برای فعالیت آنها در دانشگاهها وجود ندارد. در هر صورت حضور روحانیون در محیط دانشگاه و ارتباط صمیمی با دانشجویان و هدایت و راهنمایی آنها مسئله مهم و لازمی است که باید مورد توجه اولیاء امور قرار گیرد و این

تقیصه مرتفع شود.

در هر صورت روحانیون و حوزه های علمیه می توانند عامل موثری در ارتقاء معنویت و اعتقادات دانشجویان به حساب آمده و در زمینه های علوم انسانی و سایر علوم نیز به اساتید دانشگاهها کمک نمایند.

راههای اسلامی کردن دانشگاهها

برای اسلامی کردن دانشگاهها راههای متفاوتی پیشنهاد شده است. عده ای توجه خود را بیشتر مبذول ظواهر دانشگاه و دانشگاهیان نموده و دانشگاه را در صورتی اسلامی می دانند که محیط آن شکل اسلامی به خود گرفته باشد. عده دیگری اعتقاد دارند که برای اسلامی کردن دانشگاهها، باید به مسائل ریشه ای و بنیادین پرداخت و باطن افراد را اصلاح نمود که خود به خود ظواهر نیز اصلاح می شود. گروهی نیز هر دو راه را توصیه می کنند، ولی به نتیجه قطعی نرسیده اند که کدامیک از این دو راه اصل برای دیگری و کدامیک فرع است؟ در هر صورت پیگیری نظریات مختلف، نشان می دهد که برای اسلامی کردن دانشگاهها برخی راههای کوتاه مدت و برخی راههای دراز مدت وجود دارد که در این قسمت مهم ترین این راهها را بیان می کنیم:

۱- اولین چیزی که باید مورد توجه دانشگاهیان قرار گیرد، هدف از آموختن علم است. در منابع شرعی آمده است که استاد و شاگرد در تحصیل باید نیت خود را برای خدای تعالی خالص گردانند و علم را به قصد امتثال امر او و اصلاح خویش و ارشاد بندگان خدا و خدمت به مردم فراگیرند و از غرضهای دنیوی مانند بدست آوردن مال و شهرت و فخر فروشی و ... دوری جویند. متأسفانه آفتی که امروزه بسیاری از اهل علم گرفتار آن هستند فرو افتادن در ورطه عجب و خودخواهی و خودبزرگ بینی است. بار علم همچون میوه های سنگینی است که هر چه بیشتر بر پیکر روح بنشینند باید آنرا خاضع تر نمایند و گرنه همچون سفالی بی ارزش خواهد بود. بنابراین ایجاد فرهنگ اخلاص و برای خدا تحصیل علم کردن، گام مهمی است که باید کم کم در دانشگاهها محقق شود.

۲- آفت دیگری که در حال حاضر گریبانگیر دانشجویان است، مدرک گرایی و تحصیل علم برای تحصیل مدرک، به جای تحصیل علم برای فهمیدن و عالم شدن است. بسیاری از دانشجویان در طول ترم نگران امتحان پایان ترم هستند و هم و غم آنها گرفتن نمره مناسبی است که معدل ترم را بالا ببرد و استاد مناسب در نظر آنها استادی

است که نمره بیشتری بدهد، مطالب کمتری ارائه کند و امتحان آسانی از آنها بگیرد. مطالب فرا گرفته شده، معمولاً بعد از امتحان به بوته فراموشی سپرده می‌شوند و ... متأسفانه اینها دردهایی است که دانشگاهیان ما مبتلای به آن هستند و به هیچ وجه با اصول و مبانی دانشگاه اسلامی سازگار نمی‌باشد. دانشجوی دانشگاه اسلامی کسی است که در رشته تخصصی خود در حد اعلای آن دانش اندوخته باشد و مدرک برای او اهمیت چندانی نداشته باشد. ایجاد روحیه پژوهش و تحقیق در مسائل علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در دانشجویان ضروری است.

۳- برخی از دروس دانشگاهی عمدتاً جنبه تجربی و مادی دارند و مطالب آنها در تمامی دنیا یکسان است، هر چند ممکن است بعضی از آنها وسایلی برای اثبات آورده‌های دینی باشد، مانند علم فیزیک یا زمین شناسی یا شیمی که بعضی از نظریات علمی قرآن و احادیث همچون نحوه پیدایش جهان و خلقت آسمانها و زمین را اثبات می‌کند. بخشی از دروس دانشگاهی هم مربوط به مسائلی است که دین اسلام درباره آنها نظریه و اصول مشخصی دارد که بخش عمده‌ای از رشته‌های علوم انسانی از این نوعند مانند حقوق، فلسفه، روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و ... این دروس و رشته‌ها در دانشگاه اسلامی باید مورد تجدید نظر جدی قرار گیرند و اصول کلی آن براساس منابع شرعی و اسلامی تدوین شوند. به عنوان نمونه سیستمهای حقوقی متداول جهان و کتب حقوقی آنها به هیچ وجه جواب‌گوی نیازهای دادگاههای عمومی ایران نیست، زیرا دادگاههای جمهوری اسلامی ایران صرفاً براساس منابع شرعی قضاوت می‌کنند و پیداست که رشته‌های حقوقی و کتب حقوقی باید براساس شرع باشند. برای دروسی هم که جدید بوده و دینی یا غیردینی بودن در مورد آنها چندان مطرح نیست، بهتر است چند منبع شرعی به عنوان منابع فرعی برایشان در نظر گرفته شود.

۴- تفاوت دبیرستان و دانشگاه آنست که معلم در دبیرستان بیشتر ناقل و راوی مطالب است، ولی استاد دانشگاه خود نیز صاحب نظر است و اندیشه‌های خود را در قالب نوشته‌ها و جزوات به دانشجویان القاء می‌کند و دانشجویان نیز عموماً پذیرای مطالب استاد هستند. حال باید مراقبت جدی صورت گیرد تا اساتید، مطالب باطلی را از روی عمد یا سهو به دانشجویان تحویل ندهند.

بنظر می‌رسد در هر رشته و گروه آموزشی باید هیئتی از کارشناسان و متخصصان متعهد و متدین تعیین شود تا

جزوات درسی به تایید آنها برسد.

۵- یکی از روشهای تحصیل که معمولاً تجربه موفقیت تلقی می‌شود، روش تقریر و مباحثه است. بدین صورت که دانشجو قبل از حضور در درس استاد، مروری بر مطالب درس دارد و کلیات آنرا به ذهن می‌سپارد. پس از درس و مطالعه نیز با یکی از دانشجویان دیگر مطالب درس را مرور نموده و برای یکدیگر شرح می‌دهند تا با کمک هم مطالب مبهم را حل نموده و در ذهن خود تثبیت کنند. این شیوه در حوزه‌های علمی به صورت سنت در آمده و پیشنهاد می‌شود که در دانشگاهها نیز این سنت، به صورت فرهنگ در آید.

۶- بحث‌گزینش نیز برای اسلامی کردن دانشگاهها اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند و این‌گزینش در خصوص اساتید، دانشجویان و کارمندان باید جدی گرفته شود. سنگر علم و دانش مقدس است و سرمایه کشور اسلامی، باید در اختیار انسانهای مومن و متدین قرار گیرد، نه کسانی که به راحتی مقدسات دینی و ارزشهای اسلامی را زیر سوال می‌برند. مقام معظم رهبری در این مورد فرمودند: «چنانچه احساس کردید کسی این طوری است، بگذاریدش کنار، بگذارید آن آدم مومن، آن آدمی که معتقد هست، آن آدمی که باور شما را باور دارد، آن بیاید در کلاس درس بدهد، چه احتیاج داریم به آدمی که اساس ما را قبول ندارد. می‌خواهد سر به تن این نظام هم نباشد، چرا جوانهای دانشجویمان را دست او بدهیم». دانشجویان نیز در دوره‌های مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری باید‌گزینش دقیق شوند تا افراد ناشایست به محیط مقدس دانشگاه وارد نشوند و با ظواهر زشت و حرکات زننده محیط دانشگاه را آلوده کنند. همچنین کارمندان با توجه به نقشی که در پشتیبانی آموزش دانشگاه دارند سزاوار است در هسته‌های‌گزینش، با دقت‌گزینش شوند.

۷- در دانشگاهها سه کمیته و هیئت وجود دارد که مسئولیت رسیدگی به تخلفات اساتید، کارکنان و دانشجویان به عهده آنهاست (کمیته انتظامی اعضای هیئت علمی، کمیته انضباطی دانشجویان، هیئت رسیدگی به تخلفات کارمندان). برای اسلامی شدن دانشگاهها اولاً باید افراد آگاه و با تقوی برای عضویت این کمیته‌ها انتخاب شوند، ثانیاً در رسیدگی‌های خود دقت و جدیت کافی به خرج دهند. البته باید مواظب بود که اهرم کمیته‌ها ابزاری برای تسویه حسابهای شخصی و جناحی نشود.

۸- عامل مهم دیگر برای اسلامی کردن دانشگاهها، مدیریت دانشگاههاست که چند مسئله در این خصوص باید

مومن و متعهد استفاده شود و در انتخاب مدیران خط و خطوط سیاسی و سلیقه‌های شخصی بکار نرود و منافع جامعه و دانشگاه فدای منافع اشخاص نشود.

دوم: در انتصاب مدیران، ضوابط آسان‌تری بوجود آید زیرا در حال حاضر آئین‌نامه مدیریت دانشگاهها شرایط سختی را برای مدیران قرار داده است مثلاً معاون دانشگاه باید حداقل دارای مرتبه استادیاری با چهار سال سابقه آموزشی باشد.

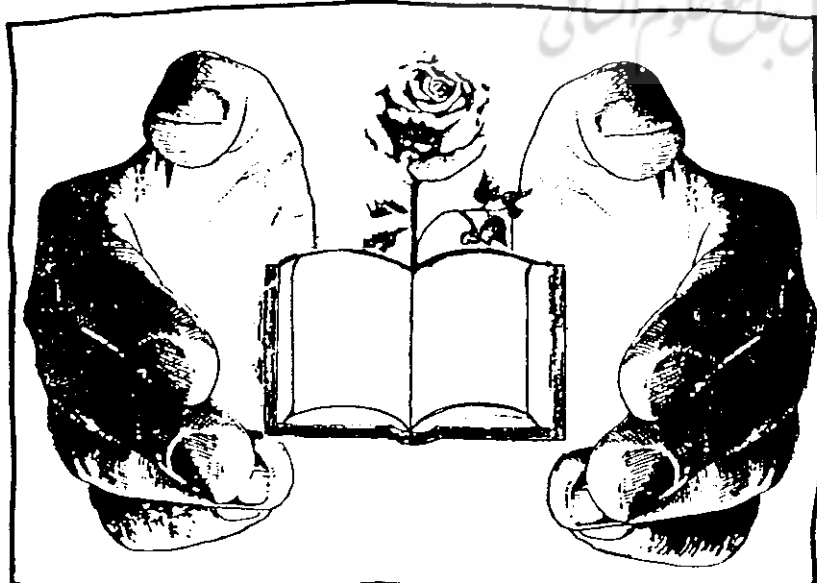
سوم: هنگامیکه مدیران متعهد و مخلصی انتخاب شدند باید به آنها اختیار و قدرت کافی داده شود زیرا اگر رئیس دانشگاه از قدرت و اختیار کافی برخوردار نباشد توان عمل پیدا نمی‌کند.

چهارم: تعدد مراکز تصمیم‌گیری نباید در دانشگاهها وجود داشته باشد و تصمیم‌گیر نهائی باید یک مرجع باشد. پنجم: دانشگاه، سازمانی است که در میان سازمانهای دیگر جایگاه ویژه‌ای دارد و از نظر اهمیت در حدی است که حکم ریاست آن باید به تائید روسای سه قوه برسد. متأسفانه جایگاه دانشگاه برای بقیه مدیران و مردم تبیین نشده و برخوردهای مناسبی با آن نمی‌شود و نیروهای خارج دانشگاه سعی می‌کنند دخالت و اعمال نفوذ کنند که این مسئله هم باید مرتفع شود.

ششم: وضعیت معیشتی و امکانات رفاهی مناسب برای مدیران دانشگاه فراهم شود تا بتوانند تمام وقت خود را مصروف دانشگاه نمایند و اکثر اوقات خود را صرف تدریس نکنند.

گرفت. در مورد تشکلهای یک نظر آنست که تشکلهای باید از نظر طرز فکر، ایده سیاسی، نحوه اداره کردن، هزینه‌ها و ... استقلال داشته باشند و وابسته به ارگان مدیریت نباشند، زیرا خط مشی مدیریت و تشکلهای در بسیاری جاها با یکدیگر یکسان نیست و اگر مثلاً در بخش مالی تشکلهای وابستگی داشته باشند، نمی‌توانند در اندیشه و تفکر استقلالشان را حفظ نمایند. نظر دیگر آنست که تشکلهای باید از نظر اندیشه و مدیریت و امکانات مالی خود، کاملاً وابسته به مدیریت باشند، زیرا اختلافات بین آنها عملاً برای مدیریت ایجاد مشکل می‌کند و موجب تشنج‌های دانشجویی می‌شود. به نظر می‌رسد اگر تشکلهای اسلامی تحت تاثیر افکار تند ناشی از احساسات قرار نگیرند و مطیع مقام ولایت باشند و مدیریت دانشگاه نیز در زمینه‌های فرهنگی، تابع اصول صحیح اسلامی باشد، نباید تعارضی بین مدیریت و تشکلهای وجود داشته باشد. اگر هر دو دست به دست هم داده و این کشتی را به ساحل مقصود برسانند، تشکلهای اسلامی نیز مورد بی‌مهری و در انزوا قرار نخواهند گرفت.

۱۰- بررسیهای آماری نشان می‌دهد، درصدی از دانشجویان دانشگاهها دچار بیماریهای روانی هستند که باید به صورت ظریف و دقیق مورد مداوا قرار گیرند. تقویت دفاتر مشاوره دانشجویی و ارائه خدمات مناسب، گام موثری در این زمینه است. بدیهی است بیماریهای مزبور توالی فساد فراوانی همچون افت تحصیلی، افسردگی،



۹- اسلامی کردن دانشگاه به تنهایی از توان مدیریت و ارگانهای دولتی و رسمی دانشگاهها خارج است و مدیران ناچارند از تشکلهای اسلامی نیز کمک بگیرند. این تشکلهای، هم در بخش دانشجویی و هم در میان اعضای هیئت علمی و کارکنان وجود دارند و معمولاً از توان و استعداد فرهنگی فراوانی برخوردارند و گرچه بعضی از این تشکلهای ممکن است بدلیل عدم برخورداری از مدیریت قوی یا مدیریت ناشایست، اثرات سوئی هم برجای گذارند، اما با تقویت این تشکلهای و همکاری نزدیک با آنها، می‌توان به عنوان بازوی توانمند از آنها استفاده کرد و با هزینه کم، نتیجه زیادی

بی‌اعتنا شدن به مسائل مذهبی و ... را به همراه دارد و طبعاً مانع بزرگی را برای اسلامی شدن دانشگاهها ایجاد می‌کند.

۱۱- انتقادی که معمولاً دانشجویان در جلسات پرسش و پاسخ یا سایر مواضع نسبت به مدیریت دانشگاهها روا می‌دارند، استفاده نکردن از تفکر و ایده دانشجویان در اداره امور دانشگاه است.

البته این انتقاد را بیشتر می‌توان متوجه امور فرهنگی دانشگاهها دانست و اگر چه دانشجویان در بعضی نهادها مانند شورای فرهنگی و کمیته تخلفات اداری حضور دارند، اما به عقیده بعضی از دانشجویان این حضور، حالت صوری و ظاهری دارد.

گرچه پذیرش این انتقاد، جای تامل و بررسی دارد ولی مسئله مشارکت دانشجویان برای مدیریت دانشگاهها بسیار ضروری است.

۱۲- عدم رابطه صمیمی و نزدیک میان مدیریت دانشگاه و دانشجویان نیز انتقاد دیگری است که بسیار جای تامل و بررسی دارد. متأسفانه این نقیصه در بسیاری از دانشگاهها وجود دارد و تبعات سنگینی را هم به دنبال داشته است. هر چه مدیریت و دانشجویان از هم دور باشند، به قضاوت‌های نادرست و تهمتهای ناروا علیه یکدیگر می‌پردازند. بعضاً دیده می‌شود که دانشجویان به مدیران تهمت اسراف، عدم توجه به مسائل اسلامی، تصرف غیر قانونی در اموال دولتی، حیف و میل بیت‌المال، کنار زدن نیروهای حزب الهی و ... می‌زنند و مدیریت نیز دانشجویان را به احساساتی بودن، تحت تاثیر افراد ناشایست قرار گرفتن، فریب خوردن و ... متهم می‌سازد، در حالیکه بسیاری از این مطالب واقعیت ندارد و تنها قضاوت دورادور و غیر واقعی است.

۱۳- خوابگاههای دانشجویی، مخصوصاً در دانشگاههای شهرستانها، مجموعه‌هائی هستند که دانشجویان مجبورند تمامی ایام هفته را در آنجا سپری کنند و مخصوصاً روزهای تعطیل کاسه صبرشان لبریز می‌شود، اما مدیریت می‌تواند از این فرصت بیشترین استفاده را برای خودسازی روحی و جسمی دانشجویان استفاده کند. بوجود آوردن حداقل امکانات ورزشی و تفریحی در محیط خوابگاهها، هم اوقات فراغت دانشجو را پر می‌کند و هم موجب سلامت جسمانی وی می‌شود. در مورد اخلاقیات و مسائل روحی دانشجویان نیز استقرار برادران روحانی در

خوابگاهها و حل مشکلات اعتقادی و احکام دانشجویان از طریق ارتباط با دانشجو، اقدام موثری است.

۱۴- مشکلات مالی دانشجویان موجب گردیده که بسیاری از ایشان توان پرداخت هزینه‌های تحصیلی خود را نداشته باشند و امکان ازدواج نیز برایشان فراهم نگردد و این عوارض، تبعات سنگینی را برای دانشجویان و دانشگاهها به همراه دارد و موجب انحرافات اخلاقی آنها می‌شود. دولت باید برای حل این مشکل، اقدام جدی بعمل آورد و وامهای مناسب در اختیار ستادهای ازدواج قرار دهد تا دانشجویان بتوانند با فراغ بال و خیال آسوده به تحصیل بپردازند و جوانان هم به دنبال مسائل غیر اخلاقی نروند.

۱۵- دفاتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها نیز، نهاد موثر و مناسبی برای اسلامی کردن دانشگاهها بشمار می‌روند که اگر امکانات کافی و مناسب و نیروی انسانی توانمند در اختیار داشته باشند، می‌توانند منویات مقام معظم رهبری را در دانشگاهها پیاده کنند. حضرت آیت ... خامنه‌ای در فرمایشات خود، نهادهای نمایندگی را اهرم نیرومندی دانستند و به مدیران دانشگاهها همکاری و همدلی با آنها را توصیه فرمودند.

۱۶- ایجاد دوره‌های معادل و شبانه در دانشگاهها شکایت بسیاری از افراد متعهد و متدین را به همراه داشته است، زیرا این دوره‌ها هم تنزل کیفیت آموزش و هم گسترش مشکلات اخلاقی را به همراه دارد. مهم‌ترین توجیه برای ایجاد این دوره‌ها، تقویت بنیه مالی و افزایش بودجه دانشگاههاست که در عمل چنین هدفی محقق نشده است، زیرا شهریه یک دانشجو یک دهم سرانه او نیست و توقعات زیادی را هم برای دانشجویان بوجود می‌آورد.

۱۷- ظاهر دانشگاه اسلامی باید چهره‌ای داشته باشد که با دیدن آن ارزشهای اسلامی به ذهن تداعی کند. مزین ساختن مساجد، بکار بردن معماری اسلامی، نصب تصاویر شهداء، رعایت حجاب اسلامی و شئون اخلاقی، مزین ساختن مکانهای عمومی به احادیث ائمه (ع)، برپائی مراسم در مناسبتهای مختلف اسلامی و انقلابی، توجه اساتید به ظواهر اسلامی و آموزش عملی مسائل اسلامی و ... از مواردی است که می‌تواند تاثیر زیادی در اسلامی کردن دانشگاهها داشته باشد.

۱۸- مشکل دیگری که می‌تواند بر سر راه اسلامی کردن دانشگاهها خودنمایی کند، حکومت جو عامیانه و غیر سیاسی بر دانشگاههاست. مقام معظم رهبری در دیدار با تشکلهای دانشجویی در تاریخ ۷۵/۹/۱۵ به شکل جدی این مشکل را مطرح فرمودند: «این است که من می‌گویم دانشگاهها باید سیاسی بشود، معنایش این است یعنی شما کاری نکنید که در محیط دانشجویی، عوامی وجود نداشته باشد. قدرت تحلیل در یکایک عناصر دانشجو وجود داشته باشد. ای بسا آدمی که تا حد وزارت هم بالا می‌رود اما جزو عوام است. یعنی قدرت موضع‌گیری ندارد، یک راه روشن بینانه اتخاذ نمی‌کند، معنای عوام این است. اگر محیطهای دانشجویی ما که فردا بنیاست سطح عظیمی از دانش و مناصب حساس و مراکز حساس جامعه ما را اشغال بکنند، انسانهایی دارای قدرت و تحلیل و با جهت‌گیری درست باشند آن وقت این مشکل به مراتب کم خواهد شد. بنابراین باید پیش‌گیری کنیم...».

خوب بنا می‌کند به مبارزه کردن، طبیعی است که بالاخره این مبارزه دو طرف دارد وقتی او مبارزه می‌کند، با او مبارزه خواهد شد. نمی‌شود که دست را روی گذاشت...»^{۲۲}

۲۱- اسلامی کردن دانشگاهها بدون اعتبار و بودجه امکان ندارد. اگر اعتقاد داشته باشیم که اسلامی کردن دانشگاه در اولویت است باید بودجه آن را هم در اولویت اعتبارها و بودجه‌ها قرار دهیم و در صد قابل ملاحظه‌ای از بودجه جاری و عمرانی دانشگاهها را به اسلامی کردن اختصاص دهیم. همچنین عوامل نظارت بر هزینه و اجرای بودجه نیز باید کاملاً توجیه شوند که در مسائل فرهنگی، نمی‌توان همچون سایر مسائل به صورت اداری برخورد کرد. برای رفع این نقیصه، بهتر است هزینه‌های فرهنگی از محل بودجه‌های خارج از شمول مقررات عمومی انجام شود.

منابع:

- ۱) فرحزاد داداشپور، دانشگاه در بحران، ص ۴۲
- ۲) هفته نامه ارزشها، شماره ۵، دیماه ۷۵، ص ۱۲
- ۳) ژان فوربسته، بحران دانشگاه، ترجمه علی اکبر کسمائی، ص ۱۰۱
- ۴) سخنان رهبر انقلاب اسلامی در دیدار وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۷۵/۲/۲۹
- ۵) صحیفه نور - ج ۱۲ - ص ۵۴
- ۶) صحیفه نور - ج ۱۹ - ص ۲۲۵
- ۷) صحیفه نور - ج ۱۴ - ص ۲۸۱
- ۸) صحیفه نور - ج ۱۳ - ص ۲۰۶
- ۹) صحیفه نور - ج ۱۹ - ص ۸۷
- ۱۰) سخنان رهبر انقلاب اسلامی در دیدار وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۷۵/۲/۲۹
- ۱۱) همان (۱۲)
- ۱۳) امیر متقی، آموزش عالی در ایران و جهان، ص ۱۴
- ۱۴) حسین سلطانزاده، تاریخ مدارس ایران، ص ۳۰ به بعد
- ۱۵) همان، ص ۹۸ به بعد.
- ۱۶) سخنان رهبر انقلاب اسلامی در دیدار وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۷۵/۲/۲۹
- ۱۷) همان
- ۱۸) همان
- ۱۹) همان
- ۲۰) همان
- ۲۱) همان
- ۲۲) همان

۱۹- وحدت حوزه و دانشگاه به شکل عملی و واقعی آن نیز گام موثری در اسلامی کردن دانشگاههاست. اساتید حوزه و دانشگاه باید در جلسات مشترک به تفاهات اصولی در زمینه‌های فقهی و اجتماعی برسند و برای حل مشکلات فرهنگی و اسلامی دانشگاهها راه‌های مناسب پیدا کنند.

۲۰- احیای سنت اسلامی بحث آزاد و ارائه افکار و عقاید در فضای باز و سالم باید در دانشگاه اسلامی مورد توجه جدی گیرد. راههای عملی اجرای این هدف عبارتند از: مشارکت اساتید حوزه و دانشگاهها در میزگردها و بحثهای آزاد علمی، فرهنگی و سیاسی، مشارکت مسئولان بلند پایه مملکتی در این بحثها، استفاده از اساتید دانشگاههای خارجی برای ارائه سمینار و مطالب خود، ایجاد امنیت و مصونیت لازم برای صاحبان اندیشه و منتقدان. البته باید مواظب بود که افراد معاند از این جو سوء استفاده نکنند. مقام معظم رهبری در این زمینه فرمودند: «به مجرد اینکه دیدید یک نفری به اساس و مقدسات انقلابی، بی‌اعتقادی آشکار نشان می‌دهد عذر او را بخواهید والا یک نفری که می‌گوید آقا من اصلاً به دین شما، به خدای شما معتقد نیستم، من اصلاً مسیحی‌ام، یا من اصلاً به خدا اعتقادی ندارم، من در تبلیغات، در رادیو تلویزیون، در دانشگاه، در محیط جامعه و در مطبوعات با یک چنین آدمی مطلقاً هیچ معارضه‌ای ندارم. اما آن کسی که حتی گاهی تحت یک نام